

حرف درشت

انواع دلارو



پوریا عالمی

● **دلاور گودی:** دلاروی که کنار گود می‌نشینند و می‌گوید لنگش کنه.

دلاور لنگی: دلاروی که لنگ هاش را می‌اندازد روی هم و تر صادر می‌کنه.

دلاور تزی: دلاروی که تشر این است که تزه‌ای دیگران لنگی است.

دلاور زرشکی: دلاروی که هر کی کاری کنه می‌گوید زرشک.

دلاور کشکی: دلاروی که معتقد است همه چیز کشک است.

دلاور کامنتی: دلاروی که تا وقتی اینترنت وصل است، دلارانه کامنت می‌گذارد.

دلاور لایکی: دلاروی که کامنت نمی‌گذارد و لایک می‌کنه.

دلاور اصلاح‌طلب: دلاروی که اصلاح می‌طلبه و هر روز خودش را اصلاح می‌کنه.

دلاور اصولگرا: دلاروی که اصولش را گرا می‌دهد به دیگران.

دلاور لباس‌شخصی: دلاروی که با لباس‌های شخصی و مال خودش دلاروی می‌کنه.

دلاور کاسه‌ای: دلاروی که معتقد است دست همه توی یک کاسه است.

دلاور ارثی: دلاروی که فکر می‌کنه همه چیز ارث بابابزرگش است و هی تر می‌دهد که چطوروی دیگران دلاروی کنند.

تکته

جوانان، بی‌کاری فقر، معیشت و اقتصاد



فاطمه قاسم‌زاده

● تجارب من درباره بچه‌های کار و فقر دامن‌گیر آنها و ارتباط با گروه‌های فرودست از لحاظ مادی و مالی جامعه ما نشان می‌دهد که بخش عمده و مطالبه مهم در رویدادهای اخیر، مسئله اقتصادی است که معمولا مسائل دیگر نیز با آن همراه می‌شود. آنچه احساساتی به این حد را به‌وجود آورده است، بخش عمده‌ای از همان فقر و سختی زندگی است که این افراد سال‌هاست تحمل کرده‌اند. گروه بزرگی، همین افرادی هستند که بسیار تحت فشار قرار گرفته‌اند و اکنون فرصتی برای‌شان پیش آمده است تا مشکلات خود را بیان کنند. گروهی دیگر جوان‌های تحصیلکرده بی‌کار هستند. افراد بی‌کاری که تحصیلات و توانمندی‌های تحصیلکردگان بی‌کار را ندارند نیز گروه دیگری هستند که در این تجمعات حضور داشته‌اند؛ گروه‌هایی با خواست‌های متفاوت دور هم جمع شده‌اند و همیشه در جمع، وقتی عده‌ای دور هم جمع می‌شوند، تحت‌تأثیر احساسات موجود در آن جمع قرار می‌گیرند. به‌نظر من این خواست و مطالبه اصلی از این فقر ریشه می‌گیرد و اینکه می‌خواهند که به فکر آنان باشند و برای‌شان اولویت قائل شوند و برای کار و زندگی آنها فکری کنند. مطالبات دیگری نیز وجود دارد که به‌ظاهر اقتصادی نیست ولی آن مطالبات نیز بعدی اقتصادی دارند. آنچه در این مدت دریافت‌ام این است که بیشتر، افراد کم‌درآمد درگیر مسائل اخیر بوده‌اند. آنها هستند که بی‌محبا عمل می‌کنند چون چیزی برای از دست‌دادن ندارند. دیگران وقتی خطرها را احساس می‌کنند، کنار می‌کشند اما این افراد جلو می‌روند چون چیزی ندارند که از دست بدهند، نه شغل و نه زندگی و پیش خود فکر می‌کنند شاید این منجر به زندگی بهتری بشود. از لحاظ سنی به‌نظر می‌رسد که جوانان در این گروه‌ها بیشترند و این نیز نشان‌دهنده آن است که این افراد جایی سرگرم نیستند؛ ایده‌ای ندارند، هدفی ندارند، آینده‌ای ندارند، امید ندارند. بسیاری را دیده‌ام که لیسانس گرفته‌اند تا با آن کار کنند و وقتی لیسانس گرفته‌اند، کاری پیدا نکرده‌اند. مجبور می‌شوند با هزار زحمت کارشناسی‌ارشد بگیرند ولی کارشناسی‌ارشد هم می‌گیرند و کاری برای‌شان پیدا نمی‌شود. این سبب سرخوردگی جوانان می‌شود. بنابراین به‌نظر می‌آید که جوانان بیشتر در این گروه‌ها هستند.

تجربه به دیگران

تایم: صدها نفر از مسلمانان برای تمیزکردن خیابان‌ها در مراکز شهر انگلستان در سال ۲۰۱۸ داوطلب شده‌اند. در این تمیزکردن خیابان‌ها که با کمک شورا‌های محلی سازماندهی شد، جوانان مسلمان شرکت داشتند و پس از جشن سال نو، جمع‌آوری زباله‌ها را انجام داده‌اند. یکی از مسئولان سهاماندهی این حرکت، به مناسبت یوجست نیوز گفت: «خوشحال هستم که این جوانان خیابان را تمیز می‌کنند، زیرا نگرش منفی نسبت به آنها وجود دارد که شاید با انجام فعالیت‌های داوطلبانه کمتر شود». یکی دیگر از حاضران در این جمع‌آوری زباله‌ها درباره عکس‌العمل مردم می‌گوید: «مردم وقتی که می‌دیدند ما چه کاری انجام می‌دهیم، واقعا قدردانی می‌کردند».

شترت روزنامه

پنجشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۶ • ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ • ۴ ژانویه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۵۲ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

جلال پیرمرز آباد



یادداشت

رمانتیسیم رایج –۲

قربانیان بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، اعم از فقر و بی‌کاری و خشونت و آزار جسمی و جنسی و روحی در خانواده‌های بدسرپرست یا بی‌سرپرست باشند؛ بنابراین زنان و مردان را در برابر هر قرار می‌دهد؛ یعنی یگانه مسئولیت حیات و ممات زنان و دختران خانواده را در عالم نظر، متوجه مردان خانواده می‌داند، بی‌توجه به سطح امکانات یا سطح فرهنگی مردان خانواده. این ساده‌کردن آسیب‌های اجتماعی و یافتن راه‌حل‌های خیالی برای آنها ممکن است خیال‌گسائی را که مواضعی را به ناحق اشغال کرده‌اند، راحت کند؛ اما حدود ۴۴ مورد خشونت به اطلاع مسئولان می‌رسد؛ درحالی‌که بسیاری از موارد دیگر ممکن است هیچ‌وقت به نهادهای رسمی گزارش نشود. همان‌گونه که گفته شد، بیش از ۶۰ درصد زنان ایرانی، دست‌کم یک بار در زندگی خود قربانی خشونت خانگی بوده‌اند. خشونت جسمانی، شایع‌ترین نوع خشونت خانگی به شمار می‌رود؛ درحالی‌که به گفته دکتر هادی معتمدی، مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی وقت سازمان بهزیستی، موارد خشونت روانی بیشتر بوده است.

دکتر معتمدی با استناد به یافته‌های آماری گفته است که آزار روانی ۵۲ درصد و خشونت فیزیکی ۳۷ درصد خشونت با زنان را در بر می‌گیرد

کافی است به صفحه حوادث روزنامه‌ها نگاهی بیندازیم تا در هر صفحه، دست‌کم یک یا دو مورد از گزارش قتل‌های خانوادگی را بخوانیم که حاکی از قتل زنی جوان به دست همسر معتاد یا بیمار روانی خود است. براساس پژوهش میترا خاقانی‌فرد که بین زنان مراجعه‌کننده به مجتمع قضائی خانواده در سال ۱۳۸۲ انجام شده ۸۱٫۴ درصد زنان بیشترین خشونت اقتصادی را هنگامی تجربه کرده‌اند که همسرانشان با سوءاستفاده از تمام منابع خانواده سعی داشته‌اند آنان را کنترل یا به رفتار مطابق میل خود وادار کنند؛ اما در دنیای رمانتیک خانم آیت‌اللهی، هیچ‌کدام از این آمارها جایی ندارند و تمام مشکلات را می‌شود به سپردن زنان و دختران خانواده به امان آن مردان فرضی و خیالی قدرتمند و بالئصاف و جوانمرد حل‌وفصل کرد. کافی است تمام نهادهای رفاهی و حقوقی و قانونی و اجتماعی کنار بکشند و «حمایت از زنان را به مردان خانواده بسپاریم، پدر، همسر، برادر، پدربزرگ، پدر همسر و محارم…» اما از سر اتفاق باید گفت که تجربه‌ای که ایشان از آن یاد می‌کنند، کاملا ناموفق بوده است؛ زیرا نقش نهادهای اجتماعی و نظارتی و قانونی و آسیب‌های اجتماعی و مالی و نداشتن شغل و بحران‌های مالی خانواده را به کلی نادیده می‌گیرد و تمام مسئولیت را به دوش آن مردان خیالی می‌اندازد؛ به دوش مردانی که ممکن است خود

اتفاقی که در چند روز اخیر افتاده، از چند زاویه قابل بررسی است. یکی از نکات مهم به نظر من مؤلفه‌های اجتماعی یا ایجاد اجتماعی مسئله است. درواقع مطالبه‌گری اجتماعی مردم یک مسئله است. گرچه مبنا در ابتدا تقاضاهای اقتصادی بود، اما بعد ایجاد اجتماعی آن پررنگ‌تر شد. این نشان می‌داد که مردم می‌خواستند مطالبه‌گری را تمرین کنند. بحث بعدی، بحث اعتماد بود. هرچه در جامعه شفافیت بیشتری داشته باشیم، اعتماد بیشتری در آن خواهد بود. افزایش اعتماد می‌تواند فرصتی برای ایجاد امنیت برای جامعه باشد، چون در سایه اعتماد است که مشارکت صورت می‌گیرد. نکته بعدی، روش مطالبه‌گری بود. آیا ما باید با دعوا مطالبه‌گری کنیم یا با شکل‌های دیگر هم امکان‌پذیر است. به‌نظر من روشی که انتخاب شده، روشی است که پیامدهای منفی مانند تخریب اموال عمومی در آن خیلی زیاد بوده، بنابراین واکنش‌ها

سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران



نسبت به تخریب اموال عمومی بیشتر به چشم آمده است. بحث بعدی اینکه در این‌گونه حوادث اگر گوش شنوایی داشته باشیم و راه‌های پیگیری حقوق شهروندی مشخص و نهادهینه شده باشد و مسئولان، هم شنونده و هم پاسخ‌گو باشند، شاید کار به اینجا نمی‌کشید که مردم مطالبات خود را کف خیابان اعلام کنند. این پیامی مشخص دارد؛ اینکه برخی مدیران ما معمولا علاقه‌مند به پاسخ‌گویی نیستند. بحث بعدی هم اطمینان است. اگر مردم به اجرای درست قوانین از سوی مسئولان اطمینان داشته باشند، قطعا به این شکل طرح دعوا نمی‌کنند و این عدم اطمینان باعث می‌شود که مردم رفتارهای دیگری را به‌جای رفتارهای از مجاری قانونی در پیش بگیرند. گرچه در این فرایند بخشی از واقعیت‌ها گفته شد، اما سوءاستفاده‌هایی نیز صورت گرفت که نمی‌توان منکر آن شد. به هر صورت مردم دردهایی دارند که اگر نخواهیم بشنویم، معلوم است که این دردها یک‌جا سر باز کرده و به بیرون درز خواهند کرد. از منظر مددکاری باید بگویم که بخشی از این مشکلات نتیجه ناامیدی است. ما مددکارها هم از این ناامیدی تأثیر می‌پذیریم، در جامعه‌ای که امید نباشد، هر اتفاقی ممکن است بیفتد. همچنین فقر

آکادمی

ماشینتان را روی سراسیمگی پارک می‌کنید یا سربالایی؟



وحید شامخی مشاور مدیریت استراتژیک

حدود پنج ماه قبل، گزاره‌ای به نقل از مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شد که در آن متوسط ساعات کار روزانه مفید در بخش دولتی را تنها ۲۲دقیقه گزارش می‌کرد! پس از مدت کوتاهی، مرکز پژوهش‌های مجلس وجود و طرح چنین گزارش و گزاره‌ای را به طور کامل رد کرد. چه چنین مقوله‌ای درست باشد و چه نادرست، احتمالا همه به کم‌بودن زمان کار مفید روزانه‌مان در ایران اذعان داریم. آنچه در ادامه طرح می‌شود، دو راهکاری است که شاید کمی به بهبود وضعیتمان کمک کند.

یک: دیده‌اید وقتی ماشین را روی سراسیمگی پارک می‌کنیم چطور از پارک درمی‌آید؟ در چنین وضعیتی وقتی می‌خواهیم دوباره حرکت کنیم، نیاز به گاززدن نیست، همین که پایمان را از روی ترمز برمی‌داریم، ماشین خودش راه می‌افتد. این استعاره‌ای است که یکی از استادان دانشگاه مینه‌سوتا برای انجام اثربخش کارهای روزانه‌مان به‌کار می‌برد. او می‌گوید اگر می‌خواهید بازده و کارایی‌تان بالا برود، هرروز، آخر وقت که روز کاری به پایان می‌رسد، ماشینتان را روی سراسیمگی پارک کنید! یعنی کارهایمان را جوری تنظیم کنیم که صبح فردا که بیدار شویم، فضا مهیا باشد که کار پیش برود؛ مثلا اگر کار دفتری و اداری انجام می‌دهیم، می‌زمان را مرتب کنیم. دو کاری را که اولویت بالا دارد با یک یادداشت کوچک جلوی چشممان بگذاریم و این‌گونه روز کاری‌مان را به پایان برسانیم. حال فرض کنید اول صبح که بومی‌گردیم، با یک میز شلوغ و درهم پر از کاغذ و گزارش و نامه مواجه شویم. تا متوجه شویم که در میزمان چه خبر است و امروز چه کارهایی باید انجام دهیم، احتمالا نصف روز گذشته است. انگار ماشینمان را روی یک سربالایی تند پارک کرده‌ایم و با کلی مهارت و سختی باید تلاش کنیم تا ماشین به راه بیفتد! دو: انعطاف‌پذیر باشیم؛ اگر از یک‌جور کارکردن، احساس یازدهی خوبی نداریم، سعی کنیم روی آن پافشاری نکنیم؛ مثلا اگر پشت میز همیشگی‌مان می‌نشینیم، اما کار جلوس نمی‌رود، در صورت امکان به جای دیگری برای یکی، دو ساعت برویم. حتی بیرون محل کارمان، جایی مثل یک کافی‌شاپ یا پارک و آنجا را برای مدتی امتحان کنیم یا اگر چشم‌هایمان پشت صفحه کامپیوتر یا لپ‌تاپ خسته شده است سعی کنیم برای بازه‌ای روی کاغذ کار کنیم. همیشه یک‌جور کار پیش نمی‌رود. بعضی اوقات به تنوع نیاز داریم.

حرف آخر اینکه، شاید با خود بگوییم اصلا چرا چنین مقوله‌ای اهمیت دارد؟ دراصل خوش است و به قول پدر شهزاد در فصل اول آن

سریال، «حرف‌های خارجی می‌زنی!» «استادز ترکل»، یکی از نویسندگان مشهور چند دهه اخیر، جمله فوق‌العاده‌ای دارد؛ می‌گوید:

«اغلب ما کارهایی داریم که برای روح [بزرگ] ما خیلی کوچک است!» حال ممکن است منظور از کارهای کوچک، نوع و فلسفه کارمان باشد، میزان کارمان باشد، کیفیت کارمان یا هر زاویه دیگری از آن! دقیقه‌های زندگی‌مان ارزشمندتر از آن است که ساعت‌ها و روزهایش به نمایش کارکردن و نه کار واقعی و ارزشمند بگذرد!

سلام به فردا

نقش ناامیدی در بروز مشکلات اجتماعی

مطرح است که ارتباط مستقیم با معیشت دارد. بخش اصلی دغدغه مردم معیشت بود. اگر نتوانید فقر را مدیریت کنید، هر اتفاقی در جامعه ممکن است بیفتد. در مددکاری از موضوع فقر نیز تأثیر بسیار می‌پذیریم. جامعه‌ای که در آن رفاه باشد، قطعا آسیب‌های اجتماعی کمتر و اعتراض‌های اجتماعی کمتری دارد. جامعه‌ای که در آن پویایی اجتماعی وجود دارد و مطالبه‌گری اجتماعی نهادهین شده است، مشکلات اجتماعی در آن کمتر خواهد بود.

مسئله مهم دیگر از منظر حرفه مددکاری، مناطق حاشیه‌نشین است. هرچقدر در این نوع سکونتگاه‌ها کار کنیم و مردم را امیدوارتر کنیم، کمتر شاهد این نوع پیامدهای اجتماعی در جامعه خواهیم بود. یکی از مؤلفه‌ها در شهر مشهد این بود که بخش بزرگی از مردم در این ناآرامی‌ها ساکن سکونتگاه‌های غیررسمی یا حاشیه‌نشین بودند و مناطقی که کمتر به رفاه آنها توجه شده بود. نهادهینه‌شدن بی‌اعتمادی، عوارضی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت که اوضاع اجتماعی، سیاسی و امنیتی از آن تأثیر می‌گیرد و مددکاری اجتماعی نیز قطعا از آن تأثیر منفی می‌پذیرد.

واکنش

ترس یا آگاهی

تهران و وقوع گریزناپذیر زود یا دیر هنگام زلزله در این شهر را دارند، به احتمال زیاد دچار ترس، اضطراب، دلهره، بی‌مسئولیتی و نیز جمود فکری هستند. چراکه تلاش برای آگاه‌سازی شهروندان از وضعیت لرزه‌خیزی تهران و مختصات فعلی شهر از طریق تکرار پیام‌های اطلاع‌رسان در رسانه‌های گوناگون، هشدار در راستای ایجاد آمادگی برای مواجهه صحیح با زلزله، حساس‌سازی مدیران و مسئولان برای مدیریت جامع و بهینه بحران و اقدامات کنترلی دیگر، اگرچه در مراحل اولیه می‌تواند قدری نگران‌کننده و دلهره‌آور باشد، اما در مدل محاسبه هزینه-فایده، فوایدش در درازمدت بر هزینه‌هایش خواهد چربید. از سویی دیگر ایجاد قدری ترس و تشویش در مراحل ابتدایی اجرای طرح افزایش ضرب‌ایمنی در برابر زلزله، می‌تواند بعنوان نیروی محرک عمل کرده و ضمن برجسته‌سازی موضوع زلزله، تفکر و اندیشه در راستای راهکارهای کاهش آسیب‌پذیری و افزایش ایمنی در برابر این پدیده را تقویت کرده و نهایتا منجر به ایجاد رفتارهای ایمن در مواجهه با زلزله شود. فرایند افتاع‌سازی مخاطبان با هدف آنکه رفتارهایی از راه تغییر نگرش تغییر یافته یا جایگزین رفتارهای قبلی شوند، ادبیات وسیعی از حوزه آموزش را به خود اختصاص داده و روش‌های نامعنادی‌پذیری و افزایش ایمنی در پیشگاه شده است. در این بین استفاده از مکانیسم ترس در افراد یکی از شیوه‌های علمی‌ای است که از نیمه دوم قرن بیستم (۱۹۵۰ به بعد) در بسیاری از کشورهای جهان مورد استفاده و اقبال قرار گرفته است. به‌عنوان مثال یک نمونه استفاده از ترس برای افتاع در فیلم برنده جایزه اسکار به نام «Scared Straight» در سال ۱۹۶۹ تشریح شده است. فیلم بیانگر برنامه‌ای است که در زندان ایالتی نیوجرسی شکل گرفت و هدفش ترساندن جوانان از رفتار جنایی از طریق مواجهه آنها با زندگی بی‌رحمانه و طاقت‌فرسای زندان بود. این روش شامل حضور زندانی‌هایی با محکومیت طولانی بود که با نقل داستان‌هایی از آنچه در زندان اتفاق افتاده بود مثل اخاذی، تجاوز جنسی و قتل، جوانان را می‌ترساندند. طبق بررسی‌های صورت‌گرفته این فیلم به میزان ۹۰ درصد موفقیت کسب کرد. به‌طوری‌که از میان ۱۷ جوان خلافکار در فیلم، ۱۶ نفر آنها سه ماه بعد از مشارکت در برنامه، بدون مشکل بودند. نمونه‌های دیگر به‌کارگیری عامل ترس که برای ایجاد تغییر رفتار به کار رفت و موفقیت‌آمیز نیز بود، فیلم‌هایی بود که به منظور ترویج رانندگی صحیح و ایمن به جوانان نشان داده شد که گاهی صحنه‌های تصادفات وحشتناک و آنچه را این تصادفات بر سر مردم می‌آورد نشان می‌داد و بالاخصا پس از این صحنه‌ها یک راهکار در مقابل تبلیغ یک شرکت بیمه که می‌تواند از هزینه اتفاقاتی جلوگیری کند، ارائه می‌شود. چنانچه ملاحظه شد اثربخشی این نمونه‌ها در سطح دنیا به اثبات رسیده و می‌توان از این نظریه به شرط رعایت ملزومات آن، برای کاهش خطرپذیری و نیز افزایش ضرب‌ایمنی در برابر زلزله بهره برد.

برنده آبی

این برخورد‌ها آمریکا را دوباره بزرگ کند. یکی از کاربران نوشته است چگونه می‌توانم درباره کشورم به فرزندنام امنیت و آسایش بدم، وقتی ممکن است هر لحظه آن دکمه زده بشود. این با رویای آمریکایی ما فرق دارد. برخی هم جملات هیلاری کلینتون را در زمان مناظره‌ها به یاد آوردند: «به مردی که با توییت‌هایش به دیگران حمله می‌کند نمی‌توان اعتماد کرد و کلید بمب هسته‌ای را به او سپرد». برخی را او کودکی دانسته‌اند که پسر اسباب‌بازی‌هایش را به دیگران می‌دهد، اما بخش ترسناک ماجرا این است که این کودک-مرد، اسلحه‌ای دارد که می‌تواند بسیاری را در یک لحظه بکشد و شهری را نابود کند.

دونالد ترامپ فراموش می‌کند که جنگ واقعی به آن کل‌کلی که در توییتر راه می‌اندازد فرق دارد. این‌بار او درباره جنگ هسته‌ای خواسته است خود را برتر از رهبر کره‌شمالی نشان دهد، اما واکنشش به‌شدت باعث ترس و نگرانی در شبکه‌های اجتماعی شده است. بسیاری به هشتک #NuclearButton نسبت به او اعتراض کرده‌اند. این‌بار ترامپ نوشته بود که «دکمه بمب هسته‌ای او از کیم جونگ اون بزرگ‌تر است و تازه کار هم می‌کند». کاربران شبکه‌های اجتماعی به او یادآوری کرده‌اند که فشردن این دکمه باعث کشته‌شدن بیش از صدهزارنفر می‌شود و به او یادآوری کرده‌اند چگونه می‌خواهد با